

نگارش: حسنعلی موذن زادگان

اختیارات بی‌رویه مأمورین انتظامی

مقدمه:

دادرسی کیفری که به روش‌های تامین دفاع اجتماعی با رعایت حقوق فردی، در مقابل بزهکاری می‌پردازد و علی‌القاعده باید بهترین شیوه‌ها را برای این امر اختصاص و ارائه دهد، از اهمیت بسزائی برخوردار است.

روند روبه‌تزايد بزهکاری در جوامع و پیچیده شدن اقدامات بزهکاران در وصول به اهداف مجرمانه خود توان علمی و فنی و سازمان یافته هر چه بیشتر و ممکن دادرسی کیفری را طلب میکند.

همانطور که در محل خود بحث شده است، دادرسی‌های کیفری با مدنی اختلافات و ممیزات چندی داشته و نمیتوان نسخه واحدی برای این دو نوع دادرسی تجویز نمود. در دادرسی کیفری توجه به شخصیت زیستی - روانی - اجتماعی مجرم و واکنش مناسب در مقابل این مجموعه در هم آمیخته از شخصیت، با توجه به مقررات جزائی ضرورتی غیر قابل انکار است.

قاضی کیفری بدون استعانت از علمای متخصص پزشکی، روان پزشکی، مددکار اجتماعی و جرم‌شناسی قادر به ایفای رسالت سنگین خود در تحقق هدف فوق‌الذکر نیست.

اصول سیاست جنائی اسلام و قانون اساسی خصوصاً در اجرای مجازات‌های تعزیری، نه تنها مخالفتی با اقامه دادرسی کیفری به شیوه مذکور و استمداد از علمای متخصص به منظور شناخت شخصیت مجرم و اقدام مناسب در جهت اصلاح و پیشگیری از تکرار جرم وی ندارد، بلکه مبتکر و مشوق آن نیز است.^(۱)

دادرسی کیفری برای نیل به اهداف خود علاوه بر آنچه گذشت، محتاج به موسسات و مامورین ورزیده ای است که از انگیزه‌های والای انسانی برخوردار باشند. زیرا انجام این رسالت خطیر از عهده یک یا چند نفر آن هم در سطح ابتدائی و بدون دستگاه‌های مجهز امکان پذیر نیست. به همین جهت و جهات عدیده دیگر - چنانچه در اصول دادرسی کیفری مقرر است - این دادرسی دارای مراحل است که هر یک از این مامورین مخصوص با توجه به استعداد و توان علمی خود بار این مسئولیت را بر دوش میکشند.

طبق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ ه. ش. مرحله کشف و تعقیب جرم و انجام تحقیقات مقدماتی و اظهار نظر در خصوص بزهکاری و یا بیگناهی متهم به عهده مامورینی است که اصطلاحاً در یک معنی عام، ضابطین دادگستری نامیده میشوند.

در این مقاله با نگاهی گذرا بر وظایف و اختیارات ضابطین دادگستری به معنی خاص (مامورین انتظامی) در قانون اخیرالذکر، اختیارات بی‌رویه و خارج از ظرفیت علمی اعطائی قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ مصوب سال ۶۸ را به ضابطین مذکور مورد مطالعه قرار میدهیم.

۱ - تقسیم بندی ضابطین دادگستری: اصطلاح «ضابطین دادگستری» از اصطلاحات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ است.

از مذاقه در ماده ۱۹ قانون مذکور و مواد ۲۰ به بعد همان قانون، ضابطین دادگستری را میتوان به دو دسته کلی منقسم دانست:

الف - مقامات قضائی دادسرا: این دسته از ضابطین قضات تعقیب و تحقیقی

(۱) - ر.ک: پایان نامه تحصیلی - تهران ۱۳۶۷، فصل سوم، صفحات ۱۵۱ به بعد، پیشگیری از وقوع جرم در قانون اساسی.....، حسنعلی موذن زادگان، دانشگاه تربیت مدرس

هستند که وظیفه اصلی آنان تعقیب و تحقیق در خصوص جرایم مکشوفه بوده و نظرات و تصمیماتشان دارای آثار قضائی است.

دادستان عمومی که رئیس ضابطین محسوب میشود و عمده وظیفه او تعقیب امور جزائی است، جزء گروه فوق‌الذکر است.

وظیفه اصلی بازپرس‌ها که گروه دیگری از ضابطین قضائی هستند، انجام تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری دلایل علیه وله متهم میباشد.

انجام تحقیقات مقدماتی در امور جنائی منحصرأ به عهده بازپرس است. اما در امور جنحه دادستان عمومی و دادیاران تحقیق که معاونین و دست‌یاران وی هستند، میتوانند تمام یا قسمتی از تحقیقات مقدماتی را انجام دهند (قسمت اخیر ماده ۴۰ ق. آ. د. ک)

همانطور که اشاره رفت، نظر به اینکه موضوع این تحقیق بحث درباره اقدامات مامورین انتظامی است، در خصوص بیان وظایف و اختیارات مقامات قضائی به همین اجمال بسنده میکنیم.^(۱)

ب - مامورین انتظامی: به مامورینی اطلاق میشود که اقدامات و عملیات آنان تحت نظر و دستورات مقامات قضائی عمدتاً در کشف جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهمین خلاصه میشود و بهر حال آثار قضائی مستقیمی بر عملیات آنان بار نمیشود.

وظایف و اختیارات مامورین انتظامی برحسب مقررات قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۰ هـ. ق با توجه به توان علمی و درجه تخصص و صلاحیت آنان امری منطقی به نظر میرسد.

طبق قانون مذکور همانطور که گفته شد، عمده وظایف و اختیارات مامورین انتظامی اقدامات لازمه درجهت کشف جرم و تعقیب متهم است.

ماده ۲۰ قانون آئین دادرسی کیفری قاعده کلی در تحقق هدف فوق‌الذکر را توضیح داده و میگوید: کمیسرهای پلیس و قائم مقام آنان همین که از وقوع جرمی مطلع شدند هر گاه جرم به درجه جنایت باشد، فوراً مراتب را به مدعی‌العموم یا معاون او اطلاع میدهند و اگر جرم از درجه جنحه یا خلاف باشد تحقیقات نموده، صورت مجلس را در صورت اولی (جنحه) نزد مدعی‌العموم ابتدائی و در صورت ثانوی (خلاف) نزد امین صلح میفرستند.....

(۱) - برای مطالعه تفصیلی پیرامون وظائف و اختیارات مقامات قضائی دادسرا ر. ک: دکتر محمود آخوندی، آئین دادرسی کیفری، ۳ جلد، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸، ج ۲ صفحات ۶۸ به بعد.

در جرایم جنحه‌ای سابق تحقیقات مقدماتی و سیله مامورین انتظامی و تحت نظارت و تعلیمات دادستان انجام میگرفته است. اما در امور خلافی بدون اینکه دادسرا مداخله‌ای داشته باشد، تحقیقات مقدماتی را راساً معمول داشته و پرونده را همراه با گزارش مشروح به دادگاه کیفری یا حقوقی مستقل میفرستادند.

استثنائات وارده بر قاعده مذکور را قانونگذار در مواد ۲۱ و ۲۳ همان قانون تبیین نموده است.

در ماده ۲۱ ق. آ. د. ک وظایف و اختیارات مامورین انتظامی در جرایمی که وقوع آنها مشکوک است، تشریح گردیده است. این ماده مقرر میدارد: وقتی که علامات و امارات وقوع جرمی مشکوک باشد یا نظمیه به اخبار افواهی مطلع از وقوع جرمی بشود و یا کلیتاً اطلاعات نظمیه از منابع صحیحی نباشد، کمیسرهای نظمیه باید قبل از دادن اطلاع به مقامات، لازمه تحقیقات در صحت و سقم شایعه یا خبر به عمل آورده، معلوم نمایند که واقعه روی داده یا نه؟ و اگر اتفاقی افتاده علائم و آثار جرمی را دارا است یا نه؟ نتیجه تحقیقات خود را در این موارد نظمیه به مدعی العموم ابتدائی یا معاون او اطلاع میدهد و مشارالیه نظر به نتیجه تحقیقات دنبال کردن تحقیقات و تعقیب مساله را موقوف میدارد و یا تکمیل آن را از نظمیه میخواهد.

استثناء دیگر بر قاعده کلی مرقوم در ماده ۲۰ ق. آ. د. ک در خصوص وظایف و اختیارات مامورین انتظامی در جرایم مشهود است.

مصادیق جرایم مشهود در ماده ۲۳ همان قانون مشخص شده است. در جرایم مشهود به جهت حفظ مصالح عامه و دستگیری سریع متهمین قانونگذار اختیارات مامورین را وسعت بخشیده است. زیرا علاوه بر این که بر حسب حکم عام ماده ۲۳ ق. آ. د. ک، مکلفند تا زمانی که دادستان یا بازپرس مداخله نکرده، کلیه اقدامات لازمه را برای جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و بالاخره هر تحقیقی که برای کشف جرم

(۱) - ماده ۲۳ ق. آ. د. ک، مقرر میدارد: ... جرم در موارد ذیل مشهود است:

- ۱ - در صورتی که در مرئی و منظر مامورین کشف جرم واقع شده و یا بلافاصله مامورین مزبور در محل وقوع حاضر شده و یا آثار جرم را فوراً پس از وقوع ملاحظه نمایند.
- ۲ - در صورتی که دسته یا جماعتی که ناظر وقوع جرم بوده و یا خود مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب معرفی نمایند.
- ۳ - اگر در موقعی نزدیک به زمان وقوع علایم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل مزبور به متهم محرز شود.
- ۴ - وقتی که متهم در زمان نزدیکی پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار و یا فوراً پس از آن دستگیر شود.
- ۵ - وقتی که متهم ولگرد باشد...

لازم بدانند، به عمل آورند، مطابق مفهوم ماده ۲۴ همان قانون، مجوز لازم برای جلب متهم و تفتیش منازل اشخاص بدون کسب اجازه از مقامات قضائی به آنان اعطاء شده است.

۲- تحولاتی در اختیارات مامورین انتظامی: با دگرگونی کلی مقررات در نظام جزائی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، تقسیم بندی مجازات‌ها به جنایت، جنحه و خلاف منتفی گردیده و به موازات آن طبقه بندی مجازات‌های جدید بر اساس حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تحولاتی در وظایف و اختیارات مامورین و ضابطین قضائی بوجود آمده است.

این تحولات بر مبنای قوانین مصوب اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۳ و قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب خردادماه ۱۳۶۸ قابل مطالعه میباشد.

الف- تحولات قانون سال ۱۳۶۱: به نظر میرسد در قانون سال ۶۱، حدود وظایف و اختیارات ضابطین قضائی تغییر چشم گیری نداشته است.

نکته‌ای که در این مقام قابل تذکر است آن که در ماده ۲۲۴ قانون اخیرالذکر، تحقیقات مقدماتی در جرایم مهم ضروری اعلام گردیده است.

قانونگذار ضابطه‌ای برای تعیین جرایم متهم مشخص نکرده است. رویه عملی در طریق اجرای ماده مذکور بر این مبنا قرار گرفت که با توجه به سوابق فقهی، جرایم موضوع ماده ۱۹۸ آن قانون که رسیدگی به آنان در صلاحیت دادگاههای کیفری یک نهاده شده، توسط بازپرس مورد تحقیقات مقدماتی واقع شود.^(۱) اما تحقیق راجع به سایر جرایم توسط دادیاران تحقیق صورت پذیرد.

در خصوص مامورین انتظامی اختیارات خاص علاوه بر مواد مصرح قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۰ ه. ش. که قبلاً به نحو اجمال مطالعه گردید، تفویض نشده بود.

اما در قانون اخیرالتصویب راجع به تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲، اختیارات وسیعی خارج از حدود توان علمی و استعداد مامورین انتظامی، بدانان اعطاء شده است که به نظر میرسد اعمال این اختیارات از ناحیه آنان موجب مشکلات عدیده‌ای خواهد بود.

۱- ماده ۱۹۸ فوق‌الاشاره میگوید: دادگاههای کیفری یک به جرم‌های زیر رسیدگی مینمایند: الف- جرمی که کیفر آن اعدام، رجم، صلب و نفی بلد به عنوان حد باشد. ب- جرمی که کیفر آن قطع یا نقص ضو باشد. ج- جرمی که کیفر آن برحسب قانون ۱۰ سال حبس و بالاتر باشد. د- جرمی که کیفر آن عادل ۲۰۰ هزار تومان یا بالاتر و یا معادل دو پنجم اموال مجرم و بالاتر باشد.....

ب- تحولات قانون سال ۶۸: همانگونه که گفته شد قانون سال ۶۸ اختیاراتی وسیع که خارج از توان علمی و صلاحیت مامورین انتظامی است، به آنان اعطاء نموده است. اختیارات مذکور برحسب مقررات قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۰، در زمره اختیارات قضات تحقیق دادرسی بوده که دارای دانشنامه قضائی با طی دوره کارآموزی میباشند.

اهم اختیارات مورد بحث با آثار مربوط به آنها به شرح ذیل احصاء میگردد:

ب- ۱- تحقیقات مقدماتی جرایم مهم: طبع برخی از جرایم ضمان است که تحقیق راجع به آنها، مهارت و دانش قضائی فراوانی را طلب میکند، مثلاً تحقیق در مورد جرم قتل عمدی، زنا به عنف، محاربه و سرقت مستلزم حد، علاوه بر این که مبنی بر مطالعات حقوق جزائی اختصاصی و فقه جزائی و دانش های جنبی دیگر مانند جرم شناسی است، محتاج داشتن تجربیات چندین ساله کار در این امور است.

بدین لحاظ قانون آئین دادرسی کیفری و اصلاحیه آن در سال ۶۱، تحقیق مقدماتی راجع به جرایم مذکور را به قضات مجرب و با سابقه که نوعاً بازپرس های دادرسی هستند واگذار کرده بود.

براساس قوانین مذکور در صورتی که این جرایم از مصادیق جرایم مشهود محسوب نشود، تنها وظیفه مامورین انتظامی اعلام جرم به مقامات قضائی دادرسی و انجام اقدامات شایسته تحت نظر و مراقبت آنان است.

اصولاً این گونه مامورین در شرایط فعلی نمیتوانند انواع مختلف جرایم مهم را تشخیص دهند که بتوانند تحقیق در خور آنها را نسبت به متهم معمول دارند. بنابر این اعطای اختیار تحقیقات مقدماتی جرایم مهم به مامورین انتظامی مبنی بر مدافه و مآل اندیشی نیست.

اما بصراحت ماده ۲۷ قانون سال ۶۸ ارجاع امر تحقیقات مقدماتی به مامورین انتظامی مانع قانونی ندارد. (۱)

ب- ۲- در جمع آوری دلایل: یکی دیگر از اختیاراتی که به موجب بند سوم ماده ۲۶ قانون سال ۶۸ به مامورین انتظامی داده شده، جمع آوری دلایل علیه وله متهم است. (۲)

(۱) - ماده مذکور میگوید: قاضی دادگاه کیفری در کلیه جرایم نظر به اوضاع و احوال قضیه و موضوع میتواند تعقیب و محاکمه متهم را بلافاصله و مستقیماً در دادگاه آغاز نماید. چنانچه محاکمه نیاز به تحقیقات مقدماتی داشته باشد میتواند تحقیقات را رأساً انجام دهد یا انجام آن را از دادرسی یا ضابطین دادگستری بخواهد و در آن نظارت نماید.....

(۲) - این ماده مقرر میدارد: ضابطین دادگستری هر گاه جرایمی را کشف کنند..... به محاکم کیفری با ذکر موارد ذیل گزارش میدهند: ۱- ... ۲- ... ۳- دلایل جرم ۴- ...

درحالی که جمع‌آوری ادله یک اقدام قضائی بوده و به موجب مواد ۴۴ و ۴۵ ق.آ.د. ک از جمله اختیارات قضات دادسرا است.

جمع‌آوری دلایل از اقداماتی است که مستلزم اخذ دانشنامه قضائی و تسلط بر منابع فقهی و قانونی است. از مأمورین انتظامی که حداکثر دیپلم پایان دوران متوسطه را دارا هستند، چه انتظاری است که بینه راجعه به زنا و قتل و سایر جرایم و همچنین شرایط اثباتی هر یک را شناخته و مورد استفاده قرار دهند.

اقرار که یکی از دلایل مهم اثبات امر کیفری است، مبحث مهمی را در فقه و حقوق تشکیل می‌دهد و کتب فراوانی پیرامون آن نگاشته‌اند. آیا از مأمور انتظامی انتظار داریم، این مباحث را بدانند؟

البته اقدام مأمورین انتظامی در جمع‌آوری ادله تحت نظر و مراقبت و به نمایندگی از جانب مقامات قضائی به موجب ماده ۴۸ ق.آ.د. ک بلامانع است. ولی اعطای اختیار جمع‌آوری ادله بدون اجازه و تحت نظارت مقامات قضائی چه بسا موجب لطمه بر حقوق و آزادی‌های فردی و خدشه به نظم جامعه است.

ب - ۳ - عدم جلب مرتکبین جرایم مشهود: از جمله اختیاراتی که قانون سال ۶۸ به مأمورین انتظامی اعطاء نموده و بدون تردید موجب تضعیف دفاع مؤثر جامعه در مقابل بزهکاری است، اختیار عدم جلب و معرفی مرتکبین جرایم مشهود به دادگاههای کیفری است.

همانطور که قبلاً گفتیم، قانون آئین دادرسی کیفری مصادیق جرایم مشهود را در ماده ۲۳ بیان کرده و به موجب صدر همان ماده و ذیل ماده ۲۴ ق.آ.د. ک، به منظور حفظ نظم عمومی و تأمین منافع اجتماع، مأمورین انتظامی را مکلف نموده تا مرتکبین جرایم مشهود را به منظور جلوگیری از فرار و یا مخفی شدن آنها بدون اجازه مقامات قضائی جلب کرده و با انجام تحقیقات مقدماتی ظرف مدت ۲۴ ساعت به دادسرا معرفی نمایند.

اما برخلاف حکم منطقی فوق‌الذکر که منافع جامعه را متضمن است، به موجب تبصره و بند ۱ ماده ۲۶ قانون سال ۶۸ مأمورین انتظامی در جلب و معرفی متهمی که در حین ارتکاب جرم دستگیر شده و ولگرد است، به مقامات قضائی تکلیفی ندارند. (۱)

(۱) - این تبصره می‌گوید: در موارد زیر ضابطین دادگستری ضمن اعلام جرم میتوانند متهم را بردادگاههای کیفری معرفی نمایند: ۱ - هر گاه مرتکبین در حین ارتکاب جرم دستگیر شده و محل اقامت او معین نیست و نمیتوان اطمینان به اظهار او در باب اسم و محل اقامت او حاصل نمود.....

زیرا ظاهر عبارت «میتوانند» در تبصره فوق‌الذکر مبین اختیار مأمورین انتظامی در عدم جلب و معرفی مرتکبین جرایم مشهود به مقامات قضائی است.

در واقع ممکن است تصور شود که مفاد تبصره و بند ۱ آن موجب نسخ ضمنی تکلیف مأمورین انتظامی راجع به معرفی متهمین جرایم مشهود به مقامات قضائی است. تصور نسخ ضمن تکلیف مأمورین انتظامی در مورد مذکور غیر منطقی است. زیرا اعتقاد به نسخ دارای مفاسد اجتماعی و خدشه به نظم عمومی است. اعتقاد به نسخ موجب میشود که مرتکبین جرایم مشهود با اراده مأمورین مزبور در جامعه رها شده و چون افراد دیگری نسبت به دستگیری آنان صلاحیت ندارند، به اعمال ضد اجتماعی خود ادامه دهند.

به علاوه اعطای چنین اختیاری به مأمورین انتظامی برخلاف اصول و قواعد دادرسی کیفری بوده و در هیچیک از سیستم‌های دادرسی کیفری دنیا پذیرفته نشده است. (۱)

از اینرو باید بر آن بود که قانونگذار قصد نسخ تکلیف مأمورین انتظامی را در مانحن فیه نداشته است و عبارت «میتوانند» به لحاظ مسامحه در ماده مذکور درج گردیده است. در عین حال نظر به اینکه ظهور عبارت فوق‌الذکر موجب تصور نسخ ضمنی تکلیف مأمورین انتظامی در مورد فوق است، اصلاح قانون ضروری به نظر می‌رسد. و اصولاً با وجود مواد ۲۴ و ۲۳ ق. آ. د. ک، بند ۱ تبصره ماده ۲۶ قانون سال ۶۸ زاید است.

ب - ۴ - جلب متهمین جرایم غیر مشهود: همان‌گونه که ملاحظه کردیم، اختیار اعطاء شده به مأمورین انتظامی در بند ۱ تبصره ماده ۲۶ برخلاف منافع جامعه است. برعکس بند ۲ تبصره ماده ۲۶ اختیاراتی به مأمورین انتظامی واگذار نموده که موجب لطمه بر حقوق و آزادی‌های فردی است.

به موجب بند ۲ تبصره فوق‌الذکر چنانچه عمل مرتکب مستلزم مجازات حبس یا قصاص یا دیه و یا احد بوده و احتمال معدوم نمودن آثار جرم از طرف مرتکب یافزار وی وجود داشته باشد، مأمورین انتظامی میتوانند متهم را جلب و به مقامات قضائی معرفی نمایند.

با توجه به اطلاق بند مذکور ممکن است عمل مرتکب مستلزم مجازات‌های فوق‌الذکر بوده ولی از مصادیق جرایم مشهود نباشد. در عین حال مأمورین انتظامی

(۱) - حقوق تحقیقات جنائی، دکتر ولی... انصاری، انتشارات دانشگاه ملی ایران و شهید شتی، هرات ۱۳۵۷ برای مطالعه تفصیلی ر. ک

حق دارند، چنانچه عمل مرتکب واجد شرایط فوق‌الذکر باشد، بدون اجازه مقامات قضائی وی را جلب نموده و به مقامات مذکور معرفی نمایند.

از آنجا که انطباق عمل مرتکب با قوانین جزائی و تشخیص نوع مجازات او، مستلزم تسلط و وقوف بر حقوق جزای ماهوی و متون فقهی است، قانونگذار تسلط و وقوف مامورین انتظامی را بر منابع مذکور مفروض قلمداد کرده است.

در حالی که میدانیم حداقل در شرایط فعلی فرض مذکور خلاف واقع است. و چون این فرض خلاف واقع است، اعطای اختیار جلب متهم به مامورین انتظامی در جرایم غیر مشهودی که مبتنی بر آن فرض است، امری خطرناک بوده و موجب صدمه به حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد.

ب- ۵- تشخیص جرایم غیر قابل گذشت: قانون سال ۶۸ وظیفه دیگری برعهده مامورین انتظامی قرار داده که آن هم به نحو کامل جنبه قضائی دارد. زیرا مامورین مزبور مکلفند که چنانچه جرایمی را کشف نمایند که صرفنظر از وجود و یا فقد شاکی خصوصی، قابل تعقیب کیفری باشند، با شرایط مندرج در ذیل ماده مرقوم به دادگاههای کیفری اطلاع دهند.

موضوع جرایم غیر قابل گذشت در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲ پیش بینی شده است. این ماده مقرر میدارد: «در حقوق الناس تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست.»

همانطور که از صراحت ماده مذکور میرهن است، در سیستم جزائی فعلی، ملاک تشخیص جرایم غیر قابل گذشت، تبیین و تمیز حقوق اله از حقوق الناس است. از آنجا که قانونگذار ملاکی برای تمیز حقوق اله از حقوق الناس ارائه نداده است، در خصوص تشخیص جرایم غیر قابل گذشت فیما بین علمای حقوق جزاء قضات کیفری بحثهای فراوان موجود است.

یک نمونه آن راجع به جرم کلاهبرداری بود. پس از حدوث اختلاف در آراء دادگاههای کیفری راجع به غیر قابل گذشت بودن آن با وجود گذشت شاکی خصوصی، قضیه در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح شد.

دیوان عالی کشور طبق رای وحدت رویه شماره ۵۲ مورخ ۶۳/۱/۱۱ جرم مذکور را غیر قابل گذشت اعلام نموده و گذشت شاکی خصوصی را تنها موجب تخفیف مجازات مجرم قلمداد نمود.

غرض از بیان مطلب فوق این است که: آیا تشخیص امری را که بین قضات کیفری و علمای فوق اختلافی است، میتوان به مامورین انتظامی واگذار نمود؟

متأسفانه قانونگذار با توجه به صراحت ماده ۲۶ قانون سال ۶۸ به این سؤال

پاسخ مثبت داده است. نالی فساد اعطای چنین تکلیفی به مأمورین انتظامی بی‌نظمی شدید در تعقیب جرایم است.

نتیجه بحث:

وظایف و اختیاراتی که به مأمورین انتظامی آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ ش. داده شده است، با توجه به توان علمی و استعداد آنان، منطقی به نظر می‌رسد. عمده وظایف مأمورین مذکور در قانون آئین دادرسی کیفری، کشف جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم با نظارت دادستان عمومی است. در سال ۱۳۶۱ اصلاحاتی در قانون آئین دادرسی کیفری واقع شد که به نظر می‌رسد، تغییری در وظایف و اختیارات مأمورین انتظامی نداده است.

با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ مصوب سال ۶۸، اختیارات مأمورین انتظامی افزایش پیدا کرده است. عمده این اختیارات سابقاً در شمار وظایف و مسئولیت‌های قضات تحقیق بوده است، مثلاً تحقیقات مقدماتی جرایم مهم و یا تشخیص جرایم غیر قابل گذشت یا جلب افراد در جرایم غیر مشهود در زمره اختیارات قضات تحقیق بوده که طبق قانون مذکور به مأمورین انتظامی اعطاء شده است.

اعطای این اختیارت که خارج از حدود صلاحیت و توان علمی مأمورین انتظامی است، موجب بی‌نظمی و هرج و مرج در امور دادگستری و نهایتاً گسترش بزهکاری یا لطمه به حقوق و آزادی‌های فردی است.

از سوی دیگر اختیارات مورد اشاره نقش دادسرا را در تعقیب جرایم بی‌اهمیت جلوه داده و نیروی قضات تحقیق را هدر می‌دهد.

به نظر می‌رسد، قبل از این که زمینه‌های لازم علمی و عملی در مأمورین انتظامی ایجاد شود، اعطای چنین اختیارات مهمی به آنان غیر اصولی بوده و اصلاح قانون سال ۶۸ در رفع معایب اشاره شده، ضروری است.

فهرست منابع

- ۱ - دکتر محمود آخوندی - آئین دادرسی کیفری (جلد دوم) - انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول زمستان ۱۳۶۸
- ۲ - پیشگیری از وقوع جرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه تربیت مدرس، حسنعلی مؤذن زادگان
- ۳ - دکتر ولی‌اله انصاری، حقوق تحقیقات جنائی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۵۷

۴ - قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ ه.ش.

۵ - قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱

۶ - قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب سال